

## بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از هر سخنی اجازه می‌خواهم تا به سهم خودم، مقاومت جانانه و پیروزمندانه مردم قهرمان فلسطین را به همه مستضعفان و آزادگان جهان تبریک بگویم. اتحاد امت اسلامی در دفاع از آرمان فلسطین در این روزها به‌گونه‌ای بود که آب پاکی را به روی دست همه ساده‌لوحان و بزدلانی ریخت که به معامله کثیف قرن دل بسته بودند. اجازه می‌خواهم به پاس این پیروزی‌های الهام‌بخش، در ضمیمه این مقاله سرودی را با عنوان «[نوجوان فلسطین](#)<sup>۱</sup>» تقدیم شما کنم که از سالیان دور برایم به یادگار مانده است؛ همان سال‌هایی که مبارزان فلسطینی بر روی دیوارهای شهر قدس چنین می‌نوشتند که: «اگر تمام ما کشته شویم و از ما فقط یک زن باردار باقی بماند، فرزندان آن زن، فلسطین را آزاد خواهند کرد...»

اما بعد؛ سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی ایران در پیش است. می‌دانم که حرف و حدیث در این زمینه فراوان است، مخصوصاً پس از آن‌که شورای نگهبان قانون اساسی نام تنی‌چند از مشاهیر سیاسی را در میان کسانی که صلاحیتشان را احراز نموده، قرار نداد. عده‌ای این تصمیم شورای نگهبان را تصمیمی جناحی برای حذف برخی از سلیقه‌های سیاسی می‌دانند. عده‌ای آن را پایبندی چشم‌بسته شورای نگهبان به معیارهایی می‌دانند که این شورا خود را شرعاً و قانوناً متعهد به آن معیارها می‌داند. عده‌ای از این مشی شورای نگهبان خوشحالند و آن را باعث پاک شدن صحنه انتخابات از کسانی می‌دانند که حقیقتاً صلاحیت جایگاه ریاست‌جمهوری را ندارند و عده‌ای نیز این مشی شورای نگهبان را برخلاف منافع ملی و باعث کاهش مشارکت مردم در انتخابات تلقی می‌کنند.

من بنا ندارم در این سنخ از گفتگوها وارد شوم و راستش، می‌بینم بیشتر کسانی که این روزها در این مقولات سخن می‌گویند - که از قضا کم هم نیستند و زیاد هم حرف می‌زنند - در اغلب موارد خودشان را از داشتن تصویری کلان که از بالا ترسیم‌کننده وضعیتی باشد که در آن به سر می‌بریم، محروم کرده‌اند. بنابراین اجازه می‌خواهم در میانه غوغای این مجادلات بی‌پایان، مطالبی را خدمتان یادآور شوم که شاید پیش از این نیز بارها و بارها به آن‌ها اشاره کرده باشم. اما با این وجود فکر می‌کنم

---

<sup>۱</sup> این سرود در قسمت فایل‌های ضمیمه این مقاله آمده است:

اگر این حقایقی که بنا دارم تا درباره‌اش صحبت کنم درمقابل چشمان ما نباشند، نمی‌توانیم تصویر درستی از کلیت وضع موجود و ریشه‌های شکل‌گیری آن در پیش چشم داشته باشیم و عجباً که عده‌ای دائم در تلاشند تا این تصویر کلان را از مقابل چشمان ما دور کنند و ما را سرگرم مجادلات بیهوده‌ای کنند که پایانی برای آن متصور نیست.

نمی‌دانم باورتان می‌شود یا نه، اما لازم می‌دانم که بگویم الهام‌بخش من برای ترسیم دوباره این تصویر کلان، سردار قهرمان روزگار و بلکه تاریخ ما **شهید حاج قاسم سلیمانی** بوده است. این روزها گاهی از خودم می‌پرسم اگر می‌شد مستقیماً از حاج قاسم سؤال کنیم که: «امروز در این انتخابات - با همه بگومگوهایش - چه وظیفه‌ای بر دوش ماست؟»، او چه جوابی به ما می‌داد؟ بعد با اندک تأملی، یقین می‌کنم که جواب او روشن است. جواب او، بدون شک همان چیز است که با لحظه لحظه زندگیش برای ما ترسیم کرده است. جواب او همان چیز است که در وصیتنامه‌اش برای ما گفته و تأکید کرده که من در حالی این وصیت‌ها را برای شما دارم که خودم سال‌هاست در حال رصد کردن همه جهان اسلام و بلکه همه جغرافیای سیاسی کره زمین هستم و شما را می‌خوانم تا با داشتن تصویری کلان از همه جهان درباره این انتخابات تصمیم بگیرید.

اگر جمله جمله وصیتنامه **حاج قاسم عزیز** را در خاطر ندارید به شما توصیه می‌کنم قبل از هر فکر و هر سخنی یک‌بار دیگر آن **وصیتنامه**<sup>۲</sup> را با دقت مرور کنید. با این وجود باید بگویم الهام‌بخشی **حاج قاسم عزیز** برای من درخصوص تکلیفی که در این انتخابات بر دوش داریم، حتی فراتر از وصیتنامه او بود. می‌پرسید: چطور؟ همین را می‌خواهم خدمتتان عرض کنم.

اخیراً به متنی برخورددم از یک **سخنرانی قدیمی حاج قاسم عزیز** که حدود ۲۳ سال پیش ایراد شده و مربوط به دورانی است که او انجام تکلیف الهی خود را در فرماندهی لشکر ثارالله کرمان دنبال می‌کرد.<sup>۳</sup> خدایش بر درجات متعالیش بیفزاید که در همه زندگیش فقط و فقط به دنبال انجام تکلیف الهی خویش بود. راستش غیرت و

<sup>۲</sup> نسخه‌ای از این وصیتنامه در قسمت فایل‌های ضمیمه این مقاله آمده است:

<https://halgheh.com/wp-content/uploads/2021/06/vasiat-nameh.pdf>

<sup>۳</sup> متن کامل این سخنرانی در قسمت فایل‌های ضمیمه در دسترس است:

<https://halgheh.com/wp-content/uploads/2021/06/sokhanrani-sardar.pdf>

صراحت حاج قاسم در این سخنرانی، آن قدر برای من تأثیرگذار و خاطره‌انگیز بود که نگو و نپرس. همین قدر بگویم که حاج قاسم با این سخنرانی مرا به همان سال‌هایی برد که او این سخنرانی را در آن سال‌ها ادا کرده بود؛ یعنی سال ۱۳۷۷ که معتقدم ریشه بسیاری از مسائل امروز کشور را باید در آن سال‌ها جستجو کرد. اکیدا بر این باورم که هرکس سال‌های نیمه دوم دهه ۷۰ و نیمه اول دهه ۸۰ را خوب نشناسد، نمی‌تواند تحلیل کلان و دقیقی از وضعیت امروز ما ارائه دهد.

راحت بگویم؛ سال ۱۳۷۷ همان سالی است که گفتگوهای ما در اطراف سوره احزاب نیز - که بعدها عنوان «[ایستاده در باد](#)» را به خود گرفت - در همان سال‌ها متولد شد. همان روزگاری که احساس می‌کردی **جریان فکری نفاق** - با تعریف و تفصیلی که در همان کتاب «ایستاده در باد» شرح آن آمده است - با اتکاء به یک شارلاتانیزم ژورنالیستی و رسانه‌ای تمام‌عیار، هرروز و هرشب آواری از مغالطه را به قصد از میان بردن ایمان دینی مردم ما همچون بارانی از شبهات مسموم، بر سر ما فرومی‌ریخت. این شبهات مسموم چیزی نبود به جز تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و فلسفه سیاسی حاکم بر تمدن قدرتمند و باتجربه غرب - یعنی سکولاریزم و لیبرالیزم - که در برابر حکومت دینی جوانی که در این خاک رویدن گرفته بود، احساس خطر می‌کرد.

حرف اول من اینست که هرکس این نزاع تمدنی میان جمهوری جوان دینی در کشور ما و غرب، غرق‌شده در ثروت و قدرت شهوانی را نبیند و فقط چشم به کاستی‌های موجود در نظام حکومتی ما - که به‌راستی آزاردهنده هم هست - بدوزد، هرگز نمی‌تواند برای خودش تصویر کلان و درستی بیافریند از وضعیتی که امروز در آن به‌سر می‌بریم. چنین کسی مانند آن‌کس است که در نزاع میان موسی و فرعون فقط چشم به کاستی‌های بنی‌اسرائیل می‌دوزد - که اتفاقا همچون کاستی‌های ما خیلی هم زیاد بوده است - اما چشم فرومی‌بندد از نزاعی که میان موسی و فرعون، در جریان است. چقدر می‌توان امیدوار بود که چنین کسی در این نزاع تمدنی ناخواسته جانب تمدن فرعون را نگیرد؟!

باری، همین نزاع تمدنی بود که غرب را به جنگی برعلیه ما کشاند که هشت سال دفاع مقدس نام گرفت. همین نزاع تمدنی، میان غرب شهوت‌پرست و ایران خداپرست بود که بعدها غرب را برای مقابله با ما، به ساختن نسخه‌ای تقلبی از دینداری

---

۴) [https://halgheh.com/?page\\_id=630](https://halgheh.com/?page_id=630)

و داشت که جز ظاهر بینی و قشریگری چیزی در آن نبود، اما به مدد پول و تبلیغات، توانست قشری از جوانان مسلمان را به جای ایران اسلامی عقلانی، جذب داعش سلفی تکفیری کند. همین نزاع تمدنی بود که چه فهمیده باشیم، چه نفهمیده باشیم، جنگ جهانی سوم را رقم زد که یک سوی آن آمریکا بود و اروپا و ترکیه و عربستان و اسرائیل و داعش و سوی دیگر آن ایران بود و سوریه و روسیه و عراق و لبنان و مجاهدان عاشقی از افغانستان و یمن و دیگر سرزمین‌های اسلامی.

من یقین دارم، روزی در تاریخ خواهند نوشت که در جنگ جهانی سوم، این محور مقاومت بود که با داشتن رهبری یکتا پرست و سرداران قهرمان و از جان گذشته‌ای همچون حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و عماد مغنیه و بزرگمردی همچون سید حسن نصرالله به پیروزی رسید. آری به پیروزی رسیدیم اما اشتباه بزرگیست اگر فراموش کنیم که از همان سال‌هایی که حاج قاسم آن سخنرانی را ایراد می‌کرد، یعنی از سال ۱۳۷۷ تا همین امروز، تمدن قدرتمند و ثروتمند غرب از یک سو کوشیده تا با فلج‌کننده‌ترین و هوشمندانه‌ترین تحریم‌های تاریخ، ما را تحت فشار قرار دهد و از سوی دیگر به مدد ابزار گوناگون و قدرتمندش کوشیده تا با انواع مغالطه‌ها، ایدئولوژی و فلسفه سیاسی خود را بر ذهن و زبان نخبگان این حکومت جوان دینی مسلط کند.

باری، وقتی در این سخنرانی، حاج قاسم پاره‌ای از مطبوعات آن روز را در دست گرفته و با خواندن نوشته‌های آن نشریات و روزنامه‌ها مقاصد شوم آنها را افشا می‌کرد، به یاد گفتگوهایی افتادم که درست در همان سال‌ها در میان من و عزیزانم شکل می‌گرفت. به خاطر آمد که ما نیز بسیاری از جلسات درس و بحث‌مان اختصاص داشت به خواندن و افشا کردن اندیشه‌های باطلی که در آن دوران به پیکر جامعه جوان ما تزریق می‌شد.

راستش در دلم از این که میان گفتگوهای ما، با آنچه که حاج قاسم عزیز در این سخنرانی بیان داشته، چنین شباهت کم‌نظیری وجود دارد، به خود بالیدم و خدا را هزاران بار شکر کردم. این شد که تصمیم گرفتم در آستانه این انتخابات، مقاله‌ای را تقدیم حضورتان کنم که در واقع مربوط است به همان دورانی که حاج قاسم عزیز ما آن سخنرانی را ادا کرده و من نام این مقاله را گذاشتم «جنجال از پایین، انحراف از بالا - یادنامه‌ای فیها مصباح، برای انتخابات پیش راه». اما پیش از آن، اجازه دهید تا گوشه‌هایی از این سخنرانی غیورانه حاج قاسم سلیمانی عزیز را با هم مروری دوباره

کنیم. سردار قهرمان ما، در توصیف فضایی که در سال‌های ۱۳۷۷ و دقیق‌تر بگوییم، در نیمه دوم دهه ۷۰ و نیمه اول دهه ۸۰ وجود داشت، چنین می‌گوید:

این تفاهم و این اتحادی که امروز در جبهه ضد اسلام و ضد حکومت اسلامی به وجود آمده در هیچ بخشی از دوره تاریخ ۲۰ ساله انقلاب وجود نداشته است؛ که ضدانقلاب‌ها و متحجرین و مارکسیست‌ها و دیگر آفت‌های گوناگون، دور هم جمع شوند و اجتماع کنند و زبانشان باز شود و قلم‌هایشان به حرکت دربیاید تا به مقدسات ملت ما توهین کنند ...

وقتی حرمت‌ها شکسته شده و تقدس‌ها شکسته شود، و این حرمت‌شکنی‌ها برای مردم شکل عادی به‌خود بگیرد، عظمت‌ها و کرامت‌ها از بین می‌رود؛ و آن وقت است که حرکت دشمن آغاز می‌شود ...

من امروز نمونه‌هایی از روزنامه‌های داخلی، و مقاله‌هایی که از سال ۷۶ تاکنون - در زیر لوای همین حکومت اسلامی - چاپ و منتشر شده‌اند را آورده‌ام و آنها را برای شما می‌خوانم تا ببینید که از رأس حکومت اسلامی تا اصل حکومت اسلامی، و دیگر ارکان نظام، چگونه مورد تجاوز آنان قرار گرفته است ...

اولین هجوم‌ها دقیقا به مقدس‌ترین کانون این نظام مقدس، یعنی اصل ولایت فقیه، صورت گرفته است. ابتدا شبهه‌هایی را در مورد اصل ولایت فقیه، و بحث ولایت مطلقه فقیه مطرح کرده و - به اصطلاح - اذهان را آماده کردند تا یک‌مرتبه به خود شخص ولی فقیه و اصل ولایت فقیه بتازند. شما به این نمونه‌ها توجه کنید؛ ضمن این که بعضی از این شبهه‌افکنی‌ها، نه فقط حکومت ما، که اساس اعتقادات دینی ما را نیز زیر سؤال می‌برد ...

آقای سروش که در واقع، تئورسین و پیامبر این جمع است، با نوشته‌هایش در نفی حکومت اسلامی تقریبا هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد ... فردی می‌گوید: «ما خط قرمز نداریم، خط قرمز خداست، حتی پیامبر و ائمه معصومین - علیهم‌السلام - هم نباید خط قرمز محسوب شوند!» بعضا حتی ساحت مقدس امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه - را نیز زیر سؤال بردند. من واقعا تعجب می‌کنم، از این که این گونه سخنان در محضر ملت ایران نوشته می‌شود و همه ما سکوت می‌کنیم ...

نشریه «ایران فردا»، فرهنگ نماز را زیر سؤال می‌برد. نشریه «جامعه سالم» ظهور امام زمان - عجل‌الله‌تعالی‌فرجه - را زیر سؤال می‌برد. نشریه «کیان» می‌نویسد: «حزب‌الله گروهی سرخورده و ناامید و آرمان‌باخته هستند که احساس می‌کنند جنگ را باخته‌اند» ...

از این گونه اراجیف در روزنامه‌های متعددی مثل «جامعه» و «مبین» و باقی روزنامه‌هایی از این طیف، فراوان است ...

ببینید نشریه «کیان» در مقاله‌ای که مقاله‌نویس آن هم «آخوند» است چه حرف‌هایی می‌زند! کلمه «آخوند» را به‌کار می‌برم تا جسارت به «روحانیت» نباشد. عجباً که وقتی فرمانده کل سپاه اعلام کرد «بخشی از آخوندها هستند که رفتار منافقانه دارند»، بعضی از همین نویسنده‌ها که همه دین و اعتقادات مردم را زیر سؤال می‌برند، دردشان گرفت و گفتند این توهین به روحانیت است. مثل این که وصیتنامه حضرت امام را نخوانده‌اند. مثل این که تاریخ انقلاب را به یاد ندارند. مثل این که اولین مرتبه است به گوششان می‌خورد که بعضی افراد در لباس روحانیت خیانت می‌کنند ...

بی‌غیرت‌هایی که در هیچ کجای صحنه‌های انقلاب حضور نداشتند، امروز به ما مارک می‌زنند و به خیال خودشان ما را به وصیتنامه امام راحل توجه می‌دهند که سپاه نباید در جناح‌بندی‌های سیاسی وارد شود. بله! سپاه نباید وارد جناح‌بندی‌های سیاسی شود. اما آیا این حرف‌های من سیاسی است؟ آیا معنی وارد نشدن به جناح‌بندی‌های سیاسی اینست که ارکان نظام را، بنیان نظام را، شما مورد هجوم قرار دهید و ما سکوت بکنیم؟ اگر قرار است لباس نظامی ما مانع برخورد ما با تجاوزات شما به ارکان نظام شود، ما ترجیح می‌دهیم همین الان لباس نظامی خود را از تن درآوریم تا از نظام مقدس خود دفاع کنیم. ما که دلبسته این لباس نیستیم. ما این لباس را به‌تن کرده‌ایم برای دفاع از این ملت و نظام و اعتقادات این ملت. حتی برای دفاع از شما نامردها. آیا شرم نمی‌کنید؟ برادران، دقت کنید! توجه کنید! حساسیت داشته باشید! امروز بحث گروه و بحث جناح‌های چپ و راست نیست. بحث یک هجمه عظیمی است که متأسفانه در خودی‌های مطرود شده، وجود دارد ...

اجازه دهید، بیش از این چیزی نگویم و مقاله ناقابل را تقدیم محضران کنم.  
در مقدمه این مقاله آمده است:

این مقاله بازنویسی جدیدی از یک نوشته قدیمی است که در آن پاره‌ای از خاطرات سیاسی خودم را از سال‌های پس از پیروزی انقلاب شرح داده‌ام. به دلایلی که ذکر آن خواهد آمد، بسیاری از این خاطرات مربوط است به مرحوم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی. از این جهت، شاید بتوان آن را یادنامه این استاد شهیر فلسفه اسلامی هم، دانست.

این بازنویسی در همان دورانی انجام شد که آیت‌الله مصباح از این جهان فانی رخت بر بست. اما به جهاتی، همان موقع منتشر نشد. تا آن که احساس کردم انتشار آن در این ایام، که به سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران نزدیک می‌شویم، می‌تواند برای برخی از جوانان این مرزوبوم، روشنگر و راهگشا باشد. بنابراین، به رسم انجام وظیفه در قبال سرنوشت کشور عزیزم، و نیز سرنوشت تمامی مسلمانان، و بلکه مستضعفان جهان - که به طور حتم، به نحوی با این انتخابات گره خورده است - تصمیم گرفتم آن را پیشکش کسانی کنم که حاضرند پیش از رأی دادن، چند دقیقه‌ای فکر و اندیشه کنند. پیامبر ما فرمود: «تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة»؛ یعنی، «ساعتی اندیشه و تفکر بهتر است از هفتاد سال عبادت.»

پیش از شروع این گفتار، تذکر یک نکته مهم، ضروری می‌نماید. چون سخن از آیت‌الله مصباح و انتخابات ریاست جمهوری است، ممکن است کسانی به غلط گمان کنند که من در صدد تبلیغ برای افراد و گروهی هستم که در این سال‌های اخیر، فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی خود را با حمایت - مستقیم یا غیرمستقیم - آیت‌الله مصباح پیش برده‌اند. اما همه کسانی که با بنده حقیر در ارتباطند، می‌دانند که من تاکنون در هیچ انتخاباتی به کاندیدای این گونه گروه‌ها رأی نداده‌ام. واضح بگویم: رأی ناقابل بنده در سال ۸۴، متمایل به رئیس‌جمهور منتخب مردم - که در آن ایام مورد حمایت آیت‌الله مصباح قرار داشت - نبود. مفتخرم که در انتخابات سال ۸۸ هم - که منجر به آن اتفاقات فتنه‌انگیز شد - نه به رئیس‌جمهور منتخب رأی دادم و نه به رقیب اصلی او. درست همان‌طور که در سال‌های ۷۶، ۸۰، ۹۲ و ۹۶ نیز به کاندیدایی که برنده

انتخابات شد، رأی ندادم. واضح تر بگویم: من نه هرگز به خاتمی رأی داده‌ام، نه به احمدی‌نژاد، نه به موسوی، و نه به روحانی. می‌پرسید: چرا؟ می‌گویم: دلایل فراوان است و شاید در خلال همین نوشتار، گوشه‌هایی از این دلایل برای شما روشن شود. فعلا فقط می‌خواهم بگویم که این یادنامه را برای مرحوم آیت‌الله مصباح، کسی می‌نویسد که سلیقه سیاسی او با آیت‌الله مصباح متفاوت بوده است اما اتفاقاً می‌خواهد بر این نکته پافشاری کند که در بجهوحه هیجانات انتخاباتی، چیزهایی مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر از سلیقه سیاسی هم، وجود دارد. چیزهایی که توجه نداشتن به آنها، می‌تواند بسیار خطرناک و ویرانگر باشد؛ ویرانگر فکر و اندیشه، و حتی دیانت ما. این یادنامه، درحقیقت درباره همین چیزها سخن می‌گوید. اگر دوست داری بگو: این یادنامه می‌کوشد تا به جای فروماندن در «صغراهای» استدلالاتی که به کار می‌بریم، ما را متوجه «کبراهای» استدلال‌اتمان کند. تا زمانی که در گیر و دار منازعات سیاسی، کبرها فراموش می‌شوند، نمی‌توان از آینده‌ای که در انتظار یک ملت است، احساس نگرانی نکرد. توضیح بیش‌تری اگر می‌طلبید، بیایید با این بنده حقیر همراه شوید تا این یادنامه را با هم مرور کنیم...

سخن به درازا کشید، از این بابت مثل همیشه عذرخواهم. فقط می‌خواستم این‌را بگویم که اگر کسی از من بپرسد «وظیفه امروز ما درقبال این انتخابات و باقی مسائل پیش رویمان چیست؟»، به او می‌گویم که وظیفه امروز ما را قبل از هرچیز قرآن معین کرده است. کجا؟ در آیات نخستین سوره «احزاب» که فرمود: «ای پیامبر، و ای مؤمنین! مراقب باشید! مبادا به حرف کافران و منافقان گوش فرا دهید و از آنها اطاعت کنید». به همین جهت من جسارتاً تصمیم گرفتم تا فصل نخست کتاب «ایستاده در باد» باعنوان «سرگردان میان آسمان و زمین» را که توضیح همین آیات است - برای یادآوری هم که شده - ضمیمه این مقاله کنم.<sup>۵</sup>

هرچند بر این باورم که در سر داشتن همه گفتگوهای ما در این سال‌ها، و مخصوصاً گفتگوهایمان پیرامون سوره «احزاب»، برای اتخاذ تصمیمی درست در این روزگار ضرورت دارد و اساساً حرف‌های این بنده کوچک و خاطی را کسی می‌تواند

---

<sup>۵</sup> <https://halgheh.com/wp-content/uploads/2021/06/ketab-fasle1.pdf>



درست درک کند که مجموعه گفتار ما را از آن سالها تا امروز درخاطر داشته باشد. این مقاله را هم برای کسانی فرستادم که می دانم آن گفتگوها را خوب درخاطر دارند. این را گفتم تا پاسخ یک سؤال مقدر را داده باشم. کدام سؤال؟ این که: «آیا از جانب بنده این اجازت وجود دارد که مقاله حاضر در اختیار همگان - مخصوصا در فضای مجازی - قرار بگیرد؟» در جواب باید عرض کنم اگر از بنده می پرسید، بعید است که این مقاله برای کسی که با سبک گفتار ما به قدر کافی آشنا نباشد، مفید واقع شود. بنابراین توصیه من اینست که پیش از آن که به فکر قرار دادن این مقاله در فلان کانال و فلان سایت باشید، خودتان آن را به دقت بخوانید. بعد، اگر همچون گذشته، استدلالات آنرا پسندیدید، با زبان خودتان برای هرکس که خواستید، آن استدلالات را بیان کنید. به گمانم، این طور مؤثرتر واقع شود.

اگر بعد از قرآن، خواستید از کس دیگری هم پرسید که «امروز خداوند چه تکلیفی را بر دوش ما نهاده؟»، من به شما توصیه می کنم که به حرفهای **حاج قاسم سلیمانی** گوش کنید. به همین جهت، وصیتنامه حاج قاسم و نیز سخنرانی الهام بخش و قدیمی او را ضمیمه این مقاله قرار دادم. دست آخر اگر احساس کردید برای دستورات قرآن و وصایای حاج قاسم به شرح و بسط بیش تری احتیاج است، می توانید مقاله مرا با عنوان «[جنجال از پایین، انحراف از بالا - یادنامه ای فیها مصباح، برای انتخابات پیش راه](#)» مطالعه نمایید.<sup>۶</sup>

در پایان، وظیفه خودم می دانم تا از همه دوستانم در «حلقه مطالعات فلسفه و اندیشه اسلامی» که در طول سالیان سال زمینه ساز این گفتگوها بوده اند، تشکر کنم. نیز تشکر می کنم از دوستانم در «بنیاد توسعه فردا» که صمیمانه با هر بضاعتی که داشته اند، همواره کوشیده اند تا مروج این گونه گفتگوهای بنیادین باشند.

سید محمد روحانی

۱۴۰۰/۳/۵

---

<sup>۶</sup>) <https://halgheh.com/wp-content/uploads/2021/06/entekhabat.pdf>